

تأملی در اخبار ملاقات امام زین العابدین علیه السلام با مسلم بن عقبه در قیام حرّه

محمدحسن زاهدی توجائی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۳۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۶/۱۹)

چکیده

ملاقات امام زین العابدین (ع) با مسلم بن عقبه در قیام حرّه به صورت‌های مختلف نقل شده است. بررسی اخبار این ملاقات می‌تواند ابهام موجود پیرامون یکی از حوادث بحث برانگیز زندگانی سیاسی حضرت زین العابدین (ع) را برطرف سازد و بخشی از سیره سیاسی مکتب تشیع در دوره تقیه را تبیین کند. اما بررسی‌هایی که پیش‌تر در خصوص این اخبار صورت گرفته کافی به نظر نمی‌رسد. به همین دلیل مقاله حاضر دو مسأله را در جریان این ملاقات مورد بررسی قرار داده است؛ یکی مسأله همراهان امام (ع) در این ملاقات، و دیگر مسأله بیعت آن حضرت (ع) با مسلم. در مسأله اول، مستندات تاریخی بر این دلالت دارد که امام (ع) برای در امان ماندن از شرّ مسلم خود را در پناه کسی از جمله مروان و عبدالملک قرار نداده است. در مسأله دوم نیز مستندات متعددی ارائه شده است که بیعت امام (ع) با مسلم به شکلی که در آن امام (ع) اظهار بندگی نسبت به یزید کرده باشد مردود است. همچنین شواهدی برای وقوع جعل از سوی عباسیان در این دسته از اخبار ارائه شده است که می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات بعدی در خصوص اخبار این ملاقات باشد.

کلید واژه‌ها: علی بن الحسین (زین العابدین)، قیام حرّه، مُسَلِّم بن عُقْبَه، یزید بن معاویه، تاریخ یعقوبی، عباسیان.

طرح مسأله

در سال ۶۳ (ابن قتیبه، ۲۲۰/۱) و بنا به نقلی ۶۲ (یعقوبی، ۲۵۱/۲) هجری، مردم مدینه طی قیام حرّه، بنی امیه را در منزل مروان محصور (بلاذری، ۳۳۹/۵ و ۳۴۰) و از شهر مدینه اخراج (مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۲۷۹) و یزید بن معاویه را از خلافت عزل کردند. (ابن مسکویه، ۸۵/۲) یزید برای سرکوبی قیام، مُسَلِّم بن عُقْبَه را در رأس سپاهی (ابن أَعْتَم، ۱۵۸/۵)، به مدینه گسیل داشت. مسلم پس از پیروزی بر قیام کنندگان، از ایشان بیعت ستاند که عبد یزیدند. (مسعودی، مروج الذهب، ۸۴/۳ و ۸۵) امام سجّاد(ع) نیز که خود را از صحنه قیام کنار کشیده بود (ابن سعد، ۲۱۵/۵)، با مسلم ملاقاتی داشت. در مورد همراهان امام(ع) در این ملاقات و گفتگوهای که بین آن حضرت(ع) و مسلم انجام گرفت نقل‌های مختلف و ضدّ و نقیضی وجود دارد. برخی مروان و عبدالملک را همراهان امام(ع) در این ملاقات ذکر کرده، به گونه‌ای که آن حضرت(ع) برای در امان ماندن از شرّ مسلم به این دو پناه برده است. بر طبق برخی از نقل‌های دیگر آن حضرت(ع) آمادگی خویش را برای بیعت با یزید به عنوان عبد ابراز داشت. بررسی اخبار این ملاقات می‌تواند ابهام موجود پیرامون یکی از حوادث بحث برانگیز زندگانی سیاسی حضرت زین العابدین(ع) را برطرف سازد و حلقه‌ای از حلقات سیره سیاسی مکتب تشیع در دوره تقیّه را تبیین کند و پاسخ‌گوی تهمتی باشد که ممکن است عده‌ای آن را به امام سجّاد(ع) نسبت دهند؛ تهمتی که بر اساس آن امام سجّاد(ع) به عنوان شخصیّتی که در حوزه سیاسی در برابر حکومت یزید از خود ضعف نشان داد، معرفی می‌شود.

بسیاری از منابع متقدّم همچون: جاحظ (م ۲۵۵) در البیان و التبیان، بلخی (م ۳۲۲) در کتاب البدء و التاریخ، ابن عبد ربّه (م ۳۲۸) در العقد الفرید، تمیمی (م ۳۳۳) در کتاب المحن، أبو الفرج إصفهانی (م ۳۵۶) در مقاتل الطالبیین، مغربی (م ۳۶۳) در شرح الأخبار، ابن مسکویه (م ۴۲۱) در تجارب الأمم، بیهقی (م ۴۵۸) در دلائل النبوه، فتال (م ۵۰۸) در روضة الواعظین، طبرسی (م ۵۴۸) در أعلام الوری، ابن شهر آشوب (م ۵۸۵ یا ۵۸۸) در مناقب آل أبی طالب، ابن الجوزی (م ۵۹۷) در المنتظم، سبط ابن الجوزی (م ۶۵۴) در تذکرة الخواص، ابن طقطقی (م ۷۰۹) در تاریخ فخری، حمدالله مستوفی (م ۷۵۰) در تاریخ گزیده، ابن خلدون (م ۸۰۸) در العبر، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵) در الفصول المهمّة، میرخواند (م ۹۰۳) در روضة الصفا، سیوطی (م ۹۱۱) در تاریخ الخلفاء و... متعرض جریان این ملاقات نشده‌اند. اما برخی دیگر همچون: ابن سعد

(م ۲۰۹ یا ۲۳۰) در الطبقات الكبرى، ابن قتیبه (م ۲۷۶) در الإمامة و السياسة، بلاذری (م ۲۷۹) در أنساب الأشراف، دینوری (م ۲۸۲ یا ۲۹۰) در الأخبار الطوال، یعقوبی (م ۲۸۴) در تاریخ یعقوبی، طبری (م ۳۱۰) در تاریخ الطبری، ابن أعثم (م ۳۱۴) در کتاب الفتوح، مسعودی (م ۳۴۶) در مروج الذهب، مفید (م ۴۱۳) در الإرشاد، ابن اثیر (م ۶۳۰) در الكامل فی التاریخ، ابن أبی الحدید (م ۶۵۵ یا ۶۵۶) در شرح نهج البلاغة، إربلی (م ۶۹۳) در كشف الغمّة، ذهبی (م ۷۴۸) در تاریخ الإسلام و سیر أعلام النبلاء، ابن کثیر (م ۷۷۴) در البداية و النهاية و... تنها به نقلی از این جریان بسنده کرده و نقل مخالف آن را عنوان نکرده‌اند. مرحوم کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹) نیز در روضه کافی، نقلی پیرامون ملاقات امام سجّاد (ع) با یزید بن معاویه در مدینه آورده است. بعضی این نقل را در ارتباط با جریان ملاقات امام (ع) با مسلم در حرّه دانسته‌اند.

در میان متأخران، برخی به این ملاقات اشاره نکرده اما برخی دیگر بی‌هیچ تعرضی به نقل‌های متعارض، ماجرای ملاقات را بر اساس نقل مقبول خویش عنوان کرده‌اند. مانند: شیخ عباس قمی در منتهی الأمل، هاشم معروف الحسنی در سیرة الأئمة الاثنی عشر، عبد الرزاق الموسوی المقرّم در الإمام زین العابدین، علی محمد علی دخیل در ائمتنا، باقر شریف قرشی در حیاة الإمام زین العابدین علیه السلام، عزیزالله العطاردی در مسند الإمام السجّاد، داود الهامی در سیری در تاریخ تشیع، مهدی پیشوائی در سیره پیشوایان، رسول جعفریان در حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، و... البته در این میان، تعدادی مثل محمد تقی مدرسی در امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، به نقل‌های متعارض بدون نقد و بررسی اشاره کرده ولی تعدادی نیز همچون سید جعفر شهیدی در زندگانی علی بن الحسین (ع)، محمد رضا حسینی جلالی در جهاد الإمام السجّاد، احمد ترابی در امام سجّاد علیه السلام جمال نیایشگران، و... به تحلیل نقل‌های مخالف نظر مقبول خویش پرداخته‌اند. اما از تأمل در عمق و میزان گستردگی تحلیل‌های گروه اخیر نیز، چنین برمی‌آید که با عنایت به اهمّیت و گستردگی بحث، جای تحلیل جامع‌تر و مستندتر به مدارک تاریخی همچنان خالی بوده و این مبحث نیازمند پژوهش بیشتری است. در این مقاله تلاش شده است با تکیه بر منابع مختلف تاریخی، حدیثی، رجالی و... اخبار این ملاقات تا حدّ امکان مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

بحث و بررسی

الف) همراهان امام زین العابدین علیه السلام در این ملاقات

در خصوص همراهان امام(ع) در این ملاقات چند دسته اخبار وجود دارد:

(۱) برخی همچون دینوری (م ۲۸۲، ۲۹۰) در الأخبار الطوال (دینوری، ۲۶۶)، یعقوبی (م ۲۸۴، ۲۷۸، بعد از ۲۷۸، ۲۸۲، بعد از ۲۹۲) در تاریخ الیعقوبی (یعقوبی، ۲۵۰/۲ و ۲۵۱)، طبری (م ۳۱۰) در نقل دوم خود در تاریخ طبری (طبری، ۳۷۹/۴)، ابن أعثم (م ۳۱۴) در الفتوح (ابن أعثم، ۱۶۳/۵)، مسعودی (م ۳۴۶) (مسعودی، مروج الذهب، ۸۵/۳ و التنبيه و الاشراف، ۲۸۰)، شیخ مفید(م ۴۱۳) در ارشاد(مفید، ۱۵۲/۲)، إربلی (م ۶۹۳) در كشف الغمّة(إربلی، ۳۰۰/۲ و ۳۰۱) و... به هنگام رفتن امام سجّاد(ع) به نزد مسلم بن عقبه، هیچ همراهی را برای آن حضرت(ع) ذکر نکرده‌اند.

(۲) در نقل ابن سعد (م ۲۳۰، ۲۰۹) در الطبقات الكبرى (ابن سعد، ۲۱۵/۵)، أبو هاشم عبدالله و حسن دو فرزند محمد بن حنفیه، همراهان امام(ع) عنوان شده‌اند. از تعبیر موجود در نقل ابن سعد چنین برمی‌آید که مسلم به دلیل همراهی آن دو با امام(ع)، به آنان احترام نهاده است.

ذهبی (م ۷۴۸) نیز در یکی از دو نقل خود در تاریخ الإسلام (ذهبی، تاریخ الإسلام، حوادث سال ۶۳، ص ۲۸) همان نقل ابن سعد را با اندک اختلافی آورده است. وی در سیر أعلام النبلاء (همو، سیر أعلام النبلاء، ۳۲۵/۳) نیز با کمی اختلاف همان نقل تاریخش را ذکر می‌کند. البته نقل او در تاریخش دقیق‌تر و کامل‌تر به نظر می‌رسد.

(۳) ابن قتیبه (م ۲۷۶) در الإمامة و السياسة، به جای دو فرزند محمد بن حنفیه، از دو فرزند امام سجّاد(ع) به عنوان همراهان آن حضرت(ع) یاد کرده است. (ابن قتیبه، ۲۱۸/۱)

(۴) بلاذری (م ۲۷۹) در أنساب الأشراف از مروان و عبدالملک به عنوان همراهان امام(ع) یاد می‌کند. در نقل وی، امام سجّاد(ع) برای در آمان ماندن از شرّ مسلم، به مروان و عبدالملک پناه می‌برد. بنا به نقل بلاذری «مروان و عبدالملک، علی بن الحسین را نزدش آوردند تا برایش آمان طلبند. و این بدان جهت بود که او از آن دو آمان خواسته بود. وقتی او را دید، به نزد خویش آورده و به خود نزدیک کرد و گفت: اگر أميرالمؤمنین به نیکی کردن به او و بزرگ شمردنش مرا فرمان نمی‌داد و مبرّی بودن و سلامت را نمی‌دانستم، وساطت شما دو تن را در مورد او نمی‌پذیرفتم...» (بلاذری، ۳۴۸/۵)

طبری(م ۳۱۰) نیز در نقل اول خویش در تاریخ خود در خصوص همراهان امام(ع) در

این ملاقات مشابه بلاذری نقل کرده است. طبری «از عبدالملک بن نوفل بن مساحق نقل می‌کند: مروان علی بن الحسین را بیاورد... در حالی که میان مروان و عبدالملک راه می‌رفت و به وسیله آن دو نزد مسلم امان می‌جست... بدو گفت: آمدی و میان اینان راه می‌رفتی که پیش من امان یابی. به خدا اگر این کار به دست این دو بود تو را می‌کشتم...» (طبری، ۳۷۹/۴)

نقل اول طبری را با اندک اختلافی، ابن اثیر (۶۳۰) در الکامل (ابن اثیر، ۱۱۹/۴ و ۱۲۰) و ابن کثیر (م ۷۷۴) در البداية و النهایة (ابن کثیر، ۲۲۳/۸) ذکر کرده‌اند. اگر بپذیریم که امام (ع) در این ملاقات همراهانی داشته است، بی‌تردید این همراهان به شکلی که بلاذری و طبری نقل کرده‌اند، نبودند. زیرا از سوئی از شخصیتی برجسته و محترم چون امام سجّاد (ع) این امر صادر نمی‌شد و از سوی دیگر مروان نیز مقرب درگاه مسلم بن عقبه نبود. بنابر این نمی‌توان پذیرفت که امام سجّاد (ع) برای رهائی از غضب مسلم، به هنگام عزیمت به نزد وی، خود را زیر چتر حمایتی مروان قرار داده باشد. از جمله شواهد جایگاه ضعیف مروان نزد مسلم می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱- مسلم پیش از عزیمت به مدینه، و به هنگام انتخاب شدنش از سوی یزید برای مقابله با قیام، اظهارات سرزنش‌آمیزی را نسبت به بنی امیه موجود در مدینه، به دلیل ناتوانی آنان در مقابله با قیام‌کنندگان، ابراز داشت. (طبری، ۳۷۱/۴) این اظهارات طبیعتاً مروان را که نقشی محوری در میان بنی امیه ایفا می‌کرد شامل می‌شد.

۲- پس از ورود مسلم به منطقه مدینه، مروان فرزندش عبدالملک را به نزد مسلم گسیل داشت. سخنان وی در این هنگام (همو، ۳۷۳/۴)، از جایگاه نه چندان قوی مروان نزد مسلم حکایت دارد.

۳- مروان برای رهائی عده‌ای از کشته‌شدن به دست مسلم، نزد وی از ایشان شفاعت کرد. اما شفاعتش پذیرفته نشد و آنان به قتل رسیدند. از جمله این افراد می‌توان به یزید بن وهب بن زمعه (همو، ۳۷۹/۴) و ابن عبدالله بن زمعه (ذهبی، تاریخ الإسلام، حوادث سال ۶۳، ص ۲۹) اشاره نمود. مسلم خود نیز به صراحت از عدم مقبولیت وساطت مروان و عبدالملک در جلوگیری از کشته شدن افراد در حرّه، سخن گفته است. (طبری، ۳۷۹/۴) او در پاسخ به اظهار نظر مروان در خصوص صدور حکم قتل یزید بن عبدالله بن زمعه بن الأسود بن المطلب بن أسد بن عبدالعزی (یزید بن عبدالله بن ربیعة الأسود) و محمد بن ابی الجهم بن حذیفه العدوی، با چوب به تهیگاه وی زد و گفت: به خدا اگر تو نیز سخن آنها را می‌گفتی آسمان را برقی می‌دید. (همو، ۳۷۸/۴)

بنابراین برای مروان جایگاه ویژه‌ای نزد مسلم وجود نداشت تا شخصیت برجسته‌ای همچون حضرت زین العابدین(ع) بخواهد در پناه او از شرّ مسلم در امان ماند. این تحلیل وقتی بیشتر قوّت می‌گیرد که بدانیم ملاقات امام(ع) با مسلم، پس از بروز ضعف موقعیت مروان نزد مسلم، صورت گرفته است. (ابن اثیر، ۱۱۹/۴)

اما در خصوص نقل ابن سعد که در آن از أبوهاشم عبد الله بن محمد بن حنفیه به عنوان همراه امام(ع) یاد شده، و در نقل‌های بعدی به جای آن مروان و عبدالملک به عنوان همراهان امام(ع) معرفی شده‌اند، نکته قابل تأملی وجود دارد. زیرا تاریخ بین أبوهاشم و عباسیان ارتباطی تنگاتنگ را مطرح کرده است. این امر می‌تواند بمثابه قرینه‌ای بر این مطلب باشد که در خصوص نام همراهان امام(ع) در این ملاقات، جعلیاتی صورت گرفته است.

مستندات تاریخی از أبوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه به عنوان فردی کینه‌جو (إصفهانی، ۱۲۳) و دارای خُلُق زشت (ذهبی، تاریخ الإسلام، ج حوادث سال ۹۸، ۴۰۶) یاد کرده‌اند. او وصی پدرش بوده و پس از پدر از سوی عده‌ای از شیعیان به عنوان امام مطرح می‌شود. در این خصوص به ویژه از تمایل عده‌ای از خراسانیان به وی یاد شده است؛ (إصفهانی، همانجا) خراسانیانی که نقش بسزائی در شکل‌گیری عباسیان ایفا کردند. (مسعودی، التنبیه و الإشراف، ۳۰۸ و ۳۰۹) أبو هاشم نیز پس از خود محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را وصی خویش قرار می‌دهد. و محمد و فرزندانش را صاحب این امر (امر امامت) معرفی می‌کند. و بدین ترتیب شیعه را به سوی او رهنمون می‌کند. (بلاذری، ۳۲۸/۵) محمد بن علی بن عبدالله بن عباس نیز فرزندش ابراهیم امام را وصی خویش کرد. بدین جهت وصیت (خلافت) در بنی عباس قرار گرفت. (أبوالفرج إصفهانی، همانجا) ابراهیم پس از خود امر را به برادرش أبوالعبّاس سقّاح (مسعودی، التنبیه و الإشراف، ۳۰۸ و ۳۰۹) اولین خلیفه عباسی (یعقوبی، ۳۴۹/۲) واگذار نمود.

با توجه به ارتباط فوق بین أبوهاشم و عباسیان، این احتمال وجود دارد که خلفای بنی عباس به دلیل عنایتی که از سوی أبوهاشم نسبت به شکل‌گیری خلافت آنان صورت گرفت، در دوره حکومتشان برای حفظ شأن وی، دست به تحریف تاریخ زده باشند. در راستای این سیاست، همراهی أبوهاشم با امام سجّاد(ع) و احترام مسلم به وی به واسطه این همراهی را، از صفحات تاریخ حذف کرده و هم‌سو با سیاست عباسیان در مقابله با علویان، همراهی امام سجّاد(ع) با مروان و عبدالملک و پناه بردن آن حضرت(ع) به این دو را جایگزین کرده باشند.

ب) بیعت امام زین العابدین علیه السلام با مسلم بن عقبه

اخبار پیرامون بیعت امام(ع) را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱) مؤرخان پیش از یعقوبی و یا معاصر وی همچون ابن سعد (۲۱۵/۵)، ابن قتیبه (۲۱۸/۱)، بلاذری (۳۴۸/۵)، دینوری (۲۶۶) و مؤرخان پس از وی مانند طبری در هر دو نقل خویش (۳۷۹/۴)، ابن أعثم (۱۶۳/۵)، مسعودی (مروج الذهب، ۸۵/۳ و التنبيه و الاشراف، ۲۸۰)، مفید (۱۵۲/۲)، اربلی (۳۰۰/۲ و ۳۰۱)، ذهبی در هر دو نقل خود (ذهبی، تاریخ الإسلام، حوادث سال ۲۱/۶۳ و ۲۸ و سیر أعلام النبلاء، ۳۲۰/۳ و ۳۲۱ و ۳۲۵)، ابن کثیر در هر دو نقل خویش (۲۲۳/۸ و ۲۳۷) و... هیچ گونه بیعتی را برای امام سجاد(ع) با مسلم بن عقبه ذکر نکرده اند؛ در این میان حتی بسیاری تکریم مسلم به امام(ع) و خروج محترمانه آن حضرت(ع) از نزد مسلم را نقل کرده و برخی (مسعودی، مروج الذهب، ۸۵/۳) نیز به خوف و مجذوب شدن وی برابر آن حضرت(ع) تصریح کرده اند.

۲) در نقل یعقوبی، تمایل امام(ع) به بیعت به شکل اظهار بندگی، عنوان شده است. و امام(ع) در نقل وی، در نهایت با مسلم به هر شکلی که او بخواهد بیعت می کند. بنا به نقل یعقوبی مسلم «از مردم بیعت گرفت بر اینکه بندگان یزید بن معاویه هستند. مردی از قریش آورده می شد و به او گفته می شد: بیعت کن، نشان آنکه بنده خالص یزیدی. می گفت: نه. پس گردنش زده می شد. آنگاه علی بن الحسین نزدش آمد و گفت: یزید می خواهد بر چه چیزی با تو بیعت کنم؟ گفت: بر آنکه تو برادر و پسر عمویی. گفت: اگر هم بخواهی که با تو بیعت کنم بر آنکه من بنده خالص هستم، می کنم. گفت: تو را به این امر مکلف نساخته است. چون مردم پذیرش علی بن الحسین را دیدند، گفتند: این پسر پیامبر خداست، با او بیعت کرد بر هر چه بخواهد. و آنگاه، با او بیعت کردند بر هر چه بخواهد.» (یعقوبی، ۲۵۰/۲ و ۲۵۱)

۳) ابن اثیر (۱۲۰/۴) و ابن ابی الحدید (م ۶۵۵، ۶۵۶) در شرح نهج البلاغه (۲۴۲/۱۵) نیز بیعت امام(ع) با مسلم را به شکلی غیر از آن گونه که دیگر مردم انجام دادند، یعنی به شکلی غیر از اظهار بندگی به یزید، ثبت کرده اند. البته شارح نهج البلاغه، تصریح می کند که امام(ع) به عنوان برادر و پسر عموی یزید با مسلم بیعت کرد.

همچنانکه مشاهده می شود، نقل یعقوبی و نقل های مشابه آن، بر فرض صحت سندی و دلالت داشتن بر وقوع بیعتی برای امام(ع)، از نظر تعداد در اقلیت بوده و با اکثر اسناد تاریخی که دلالتی بر وقوع بیعت امام(ع) با مسلم ندارند مطابقت ندارد.

البته یعقوبی به دلیل آن که «سند مطالب خود را نیاورده راه را برای بررسی سندی نقل‌هایش بر محققان بسته است.» (جعفریان، ص ۱۵۴) اما نقل وی از سوی دیگر قابل تأمل است. زیرا در زمانی که جنایتکاری چون مسلم بن عقبه در این نقل از امام (ع) درخواست می‌کند تا با یزید بر اساس برادر و پسر عمو بیعت کند، چگونه می‌توان پذیرفت، شخصیتی چون امام سجّاد (ع)، خود پیش قدم بیعت با یزید در قالب اظهار بندگی به وی شده باشد. البته حتی در نقل یعقوبی نیز تنها به بیعت امام (ع) با مسلم بر اساس هر چه بخواهد تصریح شده، اما اینکه مسلم در نهایت از امام (ع) بیعتی بیش از بیعت به صورت برادر و پسر عمو درخواست کرده باشد، اشاره‌ای نشده است.

بعلاوه به این نکته نیز باید توجه داشت که با عنایت به جوّ پر خفقان حاکم بر واقعه حرّه، ممکن است عبارات امام (ع) در نقل یعقوبی بر فرض صحت سندی و متنی، در قالب اتخاذ سیاست تقیه از سوی آن حضرت (ع) اظهار شده باشد. بر این اساس نمی‌توان از عبارت آن حضرت (ع) (إن أردت أبايعك علي أئني عبد قنّ فعلت)، استنتاج نمود که این جمله اظهار بندگی امام (ع) نسبت به یزید باشد؛ بلکه در جوّ تقیه، این اظهار بندگی می‌تواند بر وجه دیگری که همان اظهار بندگی نسبت به ذات اقدس الهی است، حمل شود.

از سوی دیگر از تأمل در حوادث تاریخی این دوره به خوبی می‌توان دریافت که با سیاستی که یزید در پیش گرفته بود، نمی‌توان پذیرفت که از سوی وی یا کارگزارانش تعرض و اعمال فشاری نسبت به امام سجّاد (ع)، صورت گرفته باشد تا به دنبال آن امام (ع) مجبور به بیعت با مسلم شده باشد. از جمله دلائل صحت این ادعا می‌توان موارد زیر را برشمرد:

دلیل اول: یزید پس از واقعه کربلاء، نسبت به امام سجّاد (ع) سیاست مدارا را در

پیش گرفت:

پس از شهادت حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، افشاگری‌های امام سجّاد (ع) (ابن أعثم، ۱۳۰/۵ تا ۱۳۳) و زینب کبری (س) (همو، ۱۲۱/۵) در دوره اسارت، موجب برانگیخته شدن عواطف و احساسات مردم بر ضدّ حکومت یزید گردید. (طبرسی، ۳۰۸/۲) یزید که از بروز فتنه هراسناک بود (ابن أعثم، ۱۳۳/۵؛ طبرسی، ۳۱۱/۲)، تلاش کرد تا عامل وقوع فاجعه کربلاء را عبید الله بن زیاد معرفی کرده و از انتساب این جرم سنگین به خویش جلوگیری به عمل آورد. (دینوری، ص ۲۶۱) و صلاح حکومتش را در این دید که با حضرت سجّاد (ع) و دیگر اسرای کربلاء به ملایمت رفتار نماید. (ابن

قتیبه، ۸/۲؛ دینوری، ۲۶۱؛ ابن‌اعثم، ۱۳۳/۵) از سوی دیگر، این سیاست ایجاب می‌کرد تا حکومت یزید در صورت عدم بروز مخالفت خاصی از سوی امام سجّاد(ع)، آن هم در فاصله‌ای اندک از زمان حادثه کربلاء، نسبت به فرزند بزرگوار امام حسین(ع)، تعرّضی نداشته باشد.

دلیل دوم: یزید در قبال کسانی که در قیام شرکت نداشتند، سیاست ملایمت را در پیش گرفته بود. امام سجّاد(ع) علاوه بر برخورداری از ویژگی کناره‌گیری از قیام، از ویژگی دیگری نیز بهره‌مند بود؛ و آن ویژگی حمایت از خاندان مروان بود. این ویژگی می‌توانست علاوه بر عدم تعرّض حکومت یزید به امام(ع)، تکریم آنان نسبت به آن حضرت(ع) را نیز به همراه داشته باشد:

الف - حضرت علی بن الحسین(ع) از شرکت در قیام حرّه خودداری ورزید و با قیام کنندگان همراه نشد. (ابن‌سعد، ۲۱۵/۵) آن حضرت(ع) ضمن ابراز کراهت خویش از قیام مردم (دینوری، ۲۶۶)، تعداد زیادی از خانواده‌های مدینه را که ظاهراً بالغ بر چهارصد نفر بودند (إربلی، ۳۱۹/۲)؛ به همراه خانواده مروان بن حکم تا پایان واقعه در پناه خویش گرفت. (طبری، ۳۷۲/۴ و ۳۷۹؛ ابن‌قتیبه، ۲۰۸/۱) همسر مروان نیز از این حمایت امام(ع) بهره‌مند شد. (طبری، ۳۷۲/۴ و ۳۷۳ و ۳۷۹؛ بلاذری، ۳۴۱/۵) مروان به همین دلیل سپاس‌گزار آن حضرت(ع) بود. (طبری، ۳۷۲/۴)

ب - یزید بن معاویه پیش از گسیل داشتن مسلم بن عقبه به مدینه، از وضعیت قیام مردم مدینه مطلع بود (ابن‌قتیبه، ۹/۲؛ طبری، ۳۸۰/۴؛ ابن‌اعثم، ۱۵۸/۵؛ مسعودی، مروج الذهب، ۸۴/۳) و از کناره‌گیری امام سجّاد(ع) از این قیام خبر داشت. این خبر می‌توانست از چند طریق به یزید رسیده باشد:

۱. عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب همسر حضرت زینب(س) (ابن‌سعد، ۴۶۵/۸)، به هنگام وقوع قیام در دمشق حضور داشت. (ابن‌قتیبه، ۲۰۶/۱ و ۲۱۸) وی با یزید بن معاویه دیدار کرد. (ذهبی، تاریخ الإسلام، حوادث سال ۶۳، ص ۲۴ و ۲۵) پیرامون قیام نیز بین این دو مذاکراتی صورت گرفت. (ابن‌قتیبه، ۲۰۶/۱) عبدالله برای حراست از مردم مدینه، از یزید درخواست مساعدت کرد. (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۳۲۲/۳ و ۳۲۳) بنا به گفته یزید، او نیز در پاسخ به درخواست عبدالله، قبل از صدور حکم تعدّی به مردم مدینه به دست سپاهیان شامی، دستور احسان به آنان را در صورت عدم مخالفتشان صادر کرد. (ابن‌قتیبه، ۲۱۸/۱، ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۳۲۲/۳ و ۳۲۳) گرچه ممکن

است حضور دو فرزند عبدالله به نام‌های أبوبکر و عون أصغر در قیام (أبوالفرج إصفهانی، ۱۲۲ و ۱۲۳)، علت اصلی درخواست عبدالله از یزید بوده باشد، اما با توجه به اینکه یزید در پاسخش به عبدالله، به ویژه در مورد نیکی کردن به امام سجّاد(ع) به مسلم سفارش کرد (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۳/۳۲۳)، می‌توان احتمال داد که عبدالله طی این مذاکره از شرکت نکردن خاندان بنی‌هاشم و از جمله امام سجّاد(ع) در قیام نیز برای یزید سخن گفته باشد.

۲. نعمان بن بشیر قبل از مسلم بن عقبه از سوی یزید برای آرام کردن مردم مدینه به این شهر آمده بود (بلاذری، ۵/۳۳۹؛ طبری، ۴/۳۶۹)، قاعدتاً در بازگشت از این سفر، در گزارشش به یزید وی را از اوضاع مدینه و در نتیجه از موضع امام سجّاد(ع) مطلع ساخت.

۳. بنی أمیه (مروان بن حکم و یا عبدالملک بن مروان) در خصوص وضعیت‌شان در مدینه به یزید گزارش دادند. (ابن قتیبه، ۲/۹؛ طبری، ۴/۳۷۰؛ ابن الجوزی، ۴/۱۷۳؛ ابن کثیر، ۸/۲۲۱) و قاعدتاً یزید از این طریق نسبت به کسانی که در قیام شرکت نداشتند، و نیز در خصوص آن عده که از بنی أمیه حمایت کردند، با خبر شد.

۴. بر طبق برخی اسناد، امام سجّاد(ع) از قبل نامه‌ای در این خصوص به یزید فرستاده بود. (طبری، ۴/۳۷۲ و ۳۷۹؛ ابن اثیر، ۴/۱۱۹) و قاعدتاً باید در آن به عدم شرکت خویش در قیام اشاره کرده باشد.

ج - یزید نسبت به کسانی که در قیام شرکت نکردند، سیاست مدارا را در پیش گرفت. (ابن قتیبه، ۱/۲۰۶ و ۲۰۷) زیرا:

(۱) کناره‌گیری مردم به ویژه شخصیت بزرگی چون حضرت سجّاد(ع) از صحنه قیام، صرف نظر از کلیه حوادث و برخوردهایی که در گذشته بین آنان صورت گرفت، می‌بایست با استقبال شدید دستگاه حکومتی یزید مواجه شده باشد. زیرا برخورد شدید حکومت با آن دسته که به مخالفت برخاسته بودند، می‌توانست خاموشان امروز را به مخالفان و قیام‌کنندگان فردا تبدیل کند و این هرگز به صلاح حکومت نبود. بنابراین اطلاع یزید از کناره‌گیری برخی از صحنه قیام، موجب می‌شد تا در صورت وجود احتمال اعمال خشونت از سوی مسلم بن عقبه نسبت به آنان، یزید سفارش لازم را در برخورد ملایم با آنان به مسلم نموده باشد. طبیعی بود که مسلم بن عقبه نیز مطابق سفارش یزید رفتار کرده و از آن تخطی نکرده باشد.

(۲) در برخی اسناد تصریح شده است که یزید در مورد عدم تعرض به کسانی که در قیام شرکت نداشتند به مسلم سفارش کرده بود. (ابن قتیبه، ۱/۲۰۹ و ۲/۱۰۹؛ بلاذری،

۳۴۰/۵؛ ابن‌اعثم، ۱۵۸/۵؛ ابن‌الجوزی، ۱۷۴/۴) و مسلم نیز بر اساس همین سیاست عمل نمود. (ابن‌قتیبه، ۲۰۹/۱؛ بلاذری، ۳۴۲/۵ و ۳۴۳؛ طبری، ۳۷۴/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۱۴/۴) به علاوه اگر اطلاع یزید و یا حتی مسلم بن عقبه از لطفی که حضرت سجّاد(ع) نسبت به خاندان مروان انجام داد را در نظر بگیریم، این رأی بیشتر قوّت می‌گیرد که سپاه شام پس از پیروزی بر مردم مدینه، با برخورداری محبت آمیز و یا حداقل غیر خشن و غیر توهین‌آمیز نسبت به امام سجّاد درصدد جبران لطف آن حضرت(ع) بر آمده باشد. در اسناد تاریخی نیز به صراحت آمده است که یزید به مسلم دستور صریح داده بود تا به امام سجّاد(ع) تعرضی نکرده و به ایشان احترام نهد.

امام سجّاد(ع) به وجود چنین دستوری از سوی یزید تصریح کرده‌است. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳/۳۲۰ و ۳۲۱) البتّه اسنادی نیز وجود دارد که آن حضرت(ع) از سفارش یزید به مسلم با خبر نبوده است. (طبری، ۳۷۲/۴) مسلم خود نیز از این دستور یزید یاد کرده است. (دینوری، ص ۲۶۶؛ ابن‌کثیر، ۲۲۳/۸) بعلاوه برخی منابع متن نامه یزید در این خصوص را ذکر کرده‌اند. (طبری، ۳۷۲/۴)

از مجموع قرائن فوق چنین بر می‌آید که از سوی یزید و فرمانده‌اش مسلم بن عقبه، امام سجّاد(ع) زیر فشار قرار نگرفته و در نتیجه موردی برای اظهار بندگی آن حضرت(ع) نسبت به یزید وجود نداشت.

البتّه در صورت تعرض مسلم بن عقبه به امام سجّاد(ع) نیز عظمت شخصیتی آن حضرت(ع) مانع وقوع اظهار بندگی امام(ع) نسبت به یزید بود:

شخصیت حضرت سجّاد(ع) نیز چنین گواهی می‌دهد که حتی در صورت اِعمال زور و خشونت از جانب سپاه شام بر آن حضرت(ع) نیز، آن بزرگوار تن به ذلت اظهار بندگی نسبت به یزید نمی‌داد. چگونه فردی که در بند اسارت برابر یزید ملعون آن سخنان کوبنده را ایراد کرد (ابن‌قتیبه، ۸/۲؛ ابن‌اعثم، ۱۳۰/۵ تا ۱۳۳)، در فاصله کوتاهی از آن زمان و در واقعه حرّه، آن هم نه در نزد یزید بلکه در نزد یکی از کارگزاران وی، می‌تواند نسبت به یزید اظهار بندگی کرده باشد.

البتّه در کنار این دلیل به این نکته نیز باید توجه داشت که اگر در ردّ اظهار بندگی امام(ع) دلیلی وجود نمی‌داشت و از سوی دیگر ضرورت تقیه، امام(ع) را مجبور به چنین کاری می‌کرد، انجام آن از سوی امام(ع) اشکالی را متوجه آن حضرت(ع) نمی‌ساخت.

بنابر این بر طبق مستندات تاریخی، مسأله اظهار بندگی امام سجّاد(ع) به یزید در واقعه حرّه باید از سوی جاعلان عنوان شده باشد. محتمل است این جعل از سوی

فرزندان کسانی که پدرانشان از بیم جان و به صورت ذلیلانه با مسلم بیعت کردند صورت گرفته باشد. در این زمینه قرائنی وجود دارد که وقوع جعل از سوی عباسیان را محتمل می‌سازد. بر این اساس، عباسیان تلاش کردند تا در صفحات تاریخ، مقام امام سجّاد(ع) در واقعه حرّه از علی بن عبدالله بن عباس برتر معرفی نشود.

علی بن عبدالله بن عباس در آیام شهادت حضرت امیر مؤمنان علی(ع) (یعنی سال ۴۰ هجری) متولّد شد. (ابن سعد، ۳۱۲/۵) و از نظر سنی به امام سجّاد(ع) (که تولّد وی را در سال ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۳۸ نقل کرده‌اند (شهیدی، ۲۹ و ۳۰))، تا حدودی نزدیک بود. این نزدیکی خود می‌تواند زمینه تلاش برای برابری با امام زین العابدین(ع) را از سوی علی بن عبدالله بن عباس و پیروان وی فراهم آورده باشد. در واقعه حرّه، علی بن عبد الله بن عباس را برای بیعت از منزلش بیرون کشیده و به نزد مسلم آوردند. (دینوری، ۲۶۷) خاندان وی تلاش کردند تا به هنگام بیعت کردنش با مسلم، او نیز تنها به شکلی که امام سجّاد(ع) با مسلم بیعت کرد، بیعت کند. (ابن اثیر، ۱۲۰/۴؛ ابن ابی الحدید، ۲۵۹/۳) اما این امر مورد موافقت مسلم بن عقبه قرار نگرفت.

وجود تلاش‌های مشابه از سوی علی بن عبدالله بن عباس برای برتر معرفی کردن خویش برابر دیگر افراد، حتی در امور عبادی (مزّی، ۳۴۶/۱۳)، می‌تواند مؤید وجود این چنین ویژگی‌های شخصیتی در او بودن باشد.

از سوی دیگر وی جدّ خلفای عباسی است. (ابن منظور، ۱۱۷/۱۸؛ صفدی، ۲۰۰/۲۱) و در دوره خلافت عباسیان بسیاری از اخبار در راستای تأمین نظر این خلفا و رضایتمندی آنان تدوین یافت. (أبوریّه، ۱۳۵ و ۱۳۶) بنابر این محتمل است در راستای مقابله خلفای عباسی با علویان و حمایت ایشان از اجداد خود، این جعلیات نسبت به جدّ بزرگوار امامان شیعه(ع) یعنی امام سجّاد(ع) صورت گرفته باشد.

تأمّلی در نقل مرحوم کلینی(ره) در روضه کافی

البته این روایت از موضوع بحث ما که بررسی اخبار مربوط به ملاقات امام سجّاد(ع) با مسلم بن عقبه در قیام حرّه می‌باشد، خارج است. زیرا در متن این خبر ملاقات علی بن الحسین(ع) با یزید بن معاویه عنوان شده است. اما از آنجائی که علامه مجلسی(ره) ذیل این خبر، مشتبه شدن امر بر راویان این خبر را عنوان کرده و ملاقات علی بن الحسین(ع) با مسلم بن عقبه را مطرح کرده است، مناسب است این خبر نیز مورد

بررسی قرار گیرد.

مرحوم کلینی (م ۳۲۹) در روضه کافی می‌نویسد: «ابن محبوب از ابو ایوب و او از برید بن معاویه نقل می‌کند که گفت: از ابوجعفر علیه‌السلام شنیدم که فرمود: یزید بن معاویه در حالی که می‌خواست حجّ به جای آورد، وارد مدینه شد. به نزد مردی از قریش فرستاد. چون به نزدش آمد یزید به او گفت: آیا اقرار می‌کنی که عبد من هستی، اگر بخواهم تو را بفروشم و اگر خواستم تو را به بردگی گیرم؟ آن مرد به او گفت: به خدا قسم ای یزید تو در میان قریش از نظر حسب گرامی‌تر از من نیستی و پدرت نیز در جاهلیت و اسلام از پدرم برتر نبود. و تو در دین نه برتر از منی و نه بهتر از من، پس چگونه به آنچه خواستی اقرار کنم؟ یزید به او گفت: اگر برایم اقرار نکنی، به خدا قسم تو را می‌کشم. آن مرد به او گفت: اینکه مرا بکشی از کشتن حسین بن علی علیهما‌السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دست تو بزرگ‌تر نیست. پس به آن دستور داد و کشته شد.

سپس به نزد علی بن الحسین علیهما‌السلام فرستاد و مانند گفتارش با آن قرشی به او گفت. علی بن الحسین علیهما‌السلام به او گفت: آیا بنا داری اگر برایت اقرار نکنم مرا بکشی آنچنانکه آن مرد را دیروز کشتی؟ یزید که لعنت خدا بر او باد گفت: آری. پس علی بن الحسین علیهما‌السلام به او گفت: به آنچه خواستی برایت اقرار کردم. من بنده مجبوری هستم. اگر خواهی نگه‌دار و اگر خواهی بفروش. یزید که لعنت خدا بر او باد به او گفت: برایت بهتر است. خونت را حفظ کردی و این از شرف چیزی نکاست.» (کلینی، ۲۳۴/۸ و ۲۳۵)

در خصوص این روایت مناسب است نکات زیر مورد عنایت قرار گیرد:

(۱) مرحوم مجلسی (ره) ذیل این روایت در مرآة العقول می‌گوید:

«این بعید است. زیرا در میان سیره نویسان معروف است که این ملعون بعد از خلافت به مدینه نیامد. بلکه از شام خارج نشد تا اینکه فوت کرد و در آتش وارد شد. و شاید این مسلم بن عقبه والی این ملعون بوده که وی را برای کشتن مردم مدینه فرستاده بود و از او واقع شد آنچه که در کشتار حرّه واقع شد. و نقل شده که بین او و علی بن الحسین علیهما‌السلام قریب به این جریان رخ داده و در نتیجه امر بر برخی از راویان مشتبه شده است.» (مجلسی، مرآة العقول، ۱۷۸/۲۶)

مرحوم مجلسی (ره) در بحار الأنوار (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۳۸/۴۶) نیز ذیل روایت

مذکور سخنی مشابه دارد.

گرچه سخن مرحوم مجلسی (ره) در خصوص عدم سفر یزید در دوره خلافتش به مدینه درست بوده، و در نتیجه خبر از جهت متن دارای اشکال است، اما راه حل ایشان (مبنی بر اینکه راوی به اشتباه به جای مسلم بن عقبه، یزید را به عنوان فرد ملاقات شونده عنوان کرده باشد) نیز صحیح به نظر نمی‌رسد.

در این خصوص علامه میرزا ابوالحسن شعرانی (ره) در تعلیقاتش بر شرح جامع مولی محمد صالح مازندرانی بر اصول و روضه کافی ذیل حدیث مذکور می‌نویسد: «علامه مجلسی رحمه الله این امر را متوجه سهو راوی و اینکه یزید را با مسلم بن عقبه اشتباه گرفته، دانسته است. اما این امر برخلاف عبارت روایت است. زیرا مسلم بن عقبه قرشی نبود. و ظاهر این است که سهو به متن نیز سرایت کرده است.» (مولی صالح مازندرانی، ۳۰۳/۱۲) از تأمل در نام اجداد مسلم بن عقبه و ارتباط آنان با قبیله قریش، درستی گفتار مرحوم علامه شعرانی در خصوص قریشی نبودن مسلم مشخص می‌شود.

منابع، اجداد مسلم را به صورت: مُسلم بن عُقبه بن ریحان بن أسعد بن ربیعة بن عامر بن مالک بن یربوع بن غَیظ بن مُرّة بن عوف بن سعد بن ذبیان، أبو عقبه المُرّی نقل کرده‌اند. (ابن منظور، ۲۹۲/۲۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، حوادث سال ۶۴، ص ۲۳۴) از الفصول الفخریه نیز می‌توان اجداد مسلم را تا عدنان اینچنین استخراج نمود: مسلم بن عقبه - بن سعد بن ذبیان بن بَغِیض بن رَیث بن عَطْفان بن سعد بن قیس عَیْلان بن الناس بن مُضَرَ الحَمراء بن نزار بن مَعَدّ بن عدنان. (ابن عنبه، ۵۹ و ۶۳ و ۶۴) در خصوص قریش نیز آورده‌اند: قریش را به دلیل تجمعشان بر قصی بن کلاب به این اسم نامیده‌اند... و گفته شده که به قصی قریشی گفته می‌شد. و پیش از آن قریش نامیده نمی‌شد. و همچنین گفته شده: نضر بن کنانه قریش نامیده می‌شد. (سمعانی، ۴۸۵/۴) اجداد قصی نیز به صورت: قصی بن کلاب بن مرّة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه (عامر) بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان، نقل شده است. (ابن هشام، ۱۳/۱ تا ۱۵)

از تأمل در اجداد قصی بن کلاب و اجداد مسلم بن عقبه مشخص می‌شود که این دو از مضر بن نزار به قبل‌تر جدّ مشترک دارند. و حال آنکه قریش بر فرزندان قصی که سیزدهمین (و یا بر فرزندان نضر که پنجمین) نسل از فرزندان مضر می‌باشد اطلاق می‌شود. بنابر این مسلم بن عقبه را نمی‌توان قرشی نام نهاد. و در نتیجه فرد مطرح شده در خبر کافی را که قریشی بوده، نمی‌توان بر مسلم بن عقبه منطبق دانست.

۲) در متن روایت کلینی آمده است که فرد ملاقات شونده در حالی که قصد حجّ داشت به مدینه وارد شد. با عنایت به اینکه واقعه حرّه پس از مراسم حجّ رخ داد، نمی‌توان پذیرفت که فرد ملاقات شونده مسلم بن عقبه بوده باشد. زیرا مراسم حجّ در آیام تشریق به پایان می‌رسد (طوسی، ۲۷۳؛ ابن قدامة، ۴۶۴/۳)، ولی واقعه حرّه دو (طبری، ۳۸۰/۴) یا سه (ابن قتیبه، ۲۲۰/۱) روز مانده از ذی‌الحجه، یعنی قریب چهارده روز پس از اتمام مراسم حجّ به وقوع پیوست. بنابر این حضور مسلم بن عقبه به قصد حجّ در مدینه به هنگام واقعه حرّه فرضی مردود خواهد بود. در نتیجه نمی‌توان خبر ملاقات امام سجّاد(ع) با فردی که به قصد حجّ وارد مدینه شده را در روایت کلینی، بر ملاقات امام(ع) با مسلم بن عقبه در واقعه حرّه منطبق دانست.

۳) در زمان وقوع واقعه حرّه، مکه زیر سلطه عبدالله بن زبیر بود. در سال ۶۳ نیز وی با مردم حجّ به جای آورد. (طبری، ۳۸۰/۴) بنابر این، با عنایت به دشمنی مردم حجاز نسبت به یزید بن معاویه و خطری که از این ناحیه و در این زمان وی را تهدید می‌کرد، نمی‌توان پذیرفت که یزید در این سال قصد حجّ کرده باشد.

۴) از نظر سندی مرحوم علامه مجلسی(ره) ذیل روایت مذکور در مرآة العقول، آن را حسن دانسته است. (مجلسی، مرآة العقول، ۱۷۸/۲۶) با وجود شخصیت‌هائی همچون ابن محبوب و برید بن معاویه در سلسله سند حدیث، که هر یک از أصحاب اجماعند (مامقانی، ۷۳)، این حدیث صحیح خواهد بود و به نظر می‌رسد حسن دانستن آن از سوی علامه مجلسی(ره) به این دلیل باشد که مرحوم کلینی(ره) این حدیث را (با عنایت به سلسله سند احادیث پیش از این حدیث در روضه کافی یعنی حدیث شماره ۳۰۸)، از علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن محبوب نقل کرده است.

آقای محمد باقر بهبودی نیز این حدیث را در گزیده کافی (بهبودی، ۳۸۰/۶) ذکر نکرده است. بر اساس آنچه که خود در مقدمه این کتاب آورده است (همو، ۲۲/۱)، این حذف به معنای عدم اعتبار این حدیث از نظر وی می‌باشد.

عده‌ای نیز در بررسی این خبر، مسأله تشکیک در انتساب روضه کافی به کلینی(ره) را عنوان کرده‌اند. (شهیدی، ۹۰) گرچه این تشکیک از سوی عده‌ای مطرح شده است (حمیدی، ۱۳۲)، اما در مقابل، عده‌ای دیگر با ارائه شواهدی این انتساب را صحیح دانسته‌اند. (همو، ۱۳۳)

این نکته نیز قابل تأمل است که خبر دارای دو بخش است و به نظر می‌رسد، انتساب بخش پایانی خبر (که حاوی اظهار بندگی علی بن الحسین(ع) است)، به حضرت

أبو جعفر (ع) نیازمند بررسی بیشتری است. زیرا در برخی دیگر از اخبار نقل شده از حضرت أبو جعفر (ع) مشاهده می‌شود، که آن حضرت (ع) به هنگام نقل جریان در خصوص پدر بزرگوارشان، از تعبیر پدرم (أبی) استفاده کرده‌اند. (ابن سعد، ۲۱۵/۵؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، حوادث سال ۶۳، ۲۸) و حال آنکه در این خبر تنها از اسم علی بن الحسین استفاده شده است. البته درستی یا نادرستی این برداشت نیازمند تحقیقی جامع در خصوص کلیه تعبیر وارد شده از سوی حضرت أبو جعفر (ع) است و مجالی دیگر را طلب می‌کند.

۵) بر فرض صحت سندی و متنی خبر مذکور، عبارت متن (قد أقررت لك بما سألت أنا عبد مكره)، به صراحت بر مکره بودن شخص بیعت کننده که نمایان‌گر حاکمیت شرایط تقیه هنگام این ملاقات است دلالت دارد.

با عنایت به مجموع نکات فوق، بر فرض اگر از نظر سندی نیز خبر روضه کافی قابل خدشه نباشد، اما قطعاً به دلیل ضعف در متن نمی‌توان به این خبر در جریان ملاقات امام سجّاد (ع) با مسلم بن عقبه در واقعه حرّه استناد جست و از این طریق برای آن حضرت (ع) بیعتی را به شکل اظهار بندگی نسبت به یزید، به اثبات رساند.

نتیجه‌گیری

ملاقات امام سجّاد (ع) با مسلم بن عقبه در قیام حرّه به صورت‌های مختلفی در منابع اولیه نقل شده است. در بخشی از اخبار این ملاقات، بلاذری و طبری، مروان و عبدالملک را همراهان امام (ع) معرفی کرده و آن حضرت (ع) برای محفوظ ماندن از شرّ مسلم به این دو پناه برده است. عظمت شخصیت امام (ع)، جایگاه ضعیف مروان در نزد مسلم، و نبودن نام این دو به عنوان همراهان امام (ع) در منابع پیش از بلاذری و طبری، نادرستی این اخبار را به اثبات می‌رساند. اما ابن سعد، دو فرزند محمد بن حنفیه را همراهان امام معرفی کرده است. این همراهی به صورتی است که گوئی این دو زیر سایه امام سجّاد (ع) از شرّ مسلم در امان می‌مانند. اما در برخی از متون بعدی به جای این دو از مروان و عبدالملک به عنوان همراهان امام (ع) یاد شده است. حذف نام أبوهاشم از متون بعدی و نقش مؤثر وی در شکل‌گیری خلافت عباسیان، احتمال وقوع جعل از سوی عباسیان را در خصوص این حذف مطرح می‌سازد. در بخش دیگری از اخبار این ملاقات، اکثر منابع بیعتی بین امام (ع) و مسلم نقل نکرده و از احترام مسلم به آن حضرت (ع) که به سفارش یزید صورت گرفت سخن گفته‌اند. در این بین تاریخ یعقوبی و

روضه کافی (البته بر اساس احتمالی که از سخن مرحوم مجلسی(ره) ذیل روایت کافی ممکن است برداشت شود)، آن هم به تفصیلی که در مقاله در میزان دلالت هر یک گفته شد، به مسأله بیعت امام(ع) با مسلم به عنوان عبد یزید اشاره کرده‌اند. یعقوبی سند خود در این نقل را ذکر نکرده و در نتیجه امکان بررسی دقیق سندی نقل وی وجود ندارد. نقل کلینی نیز که دارای سند است از اصحاب اجماع نقل شده است. بنابر این در بررسی این دسته از اخبار، بیشتر باید به بررسی محتوایی آن تکیه کرد. در بررسی محتوایی این اخبار، دلائل متعددی در ردّ وقوع بیعت امام به عنوان عبد یزید وجود دارد. بعلاوه قرائنی در دست است که بر اساس آن می‌توان احتمال وجود جعل از سوی عباسیان را در این دسته از اخبار مطرح ساخت. بر اساس این احتمال عباسیان تلاش کردند تا با این جعل، مقام جدّشان علی بن عبدالله بن عباس در صفحات تاریخ، پایین‌تر از مقام امام سجّاد(ع) به ثبت نرسد.

کتابشناسی

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحماد، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ایران - قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا؛ (افست: دار إحياء الكتب العربيّة).
۲. ابن اثیر، عزّ الدّین أبو الحسن علی بن أبی الکرّم، الکامل فی التّاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م؛
۳. ابن أعمش الكوفي، أبو محمد أحمد، کتاب الفتوح، تحقیق: علی شیری، لبنان - بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م، الطبعة الأولى.
۴. ابن الجوزی، جمال الدین أبوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تواریخ الملوک و الأمم، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵ م؛
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق / ۱۹۸۵ م؛
۶. ابن عنبة، جمال الدین أحمد، الفصول الفخریّة، به اهتمام سیّد جلال الدین محدّث آرْموی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳؛
۷. ابن قتیبة الدینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم، الإمامة و السیاسة، قم، منشورات الرّضی - منشورات زاهدی، ۱۳۶۳؛ (مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، ۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۹ م)
۸. ابن قدامة، أبو محمد عبدالله بن احمد بن محمد، المغنی، لبنان - بیروت، دار الكتب العلمیّة، بی‌تا؛
۹. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایة و النّهایة، تحقیق: احمد ابوملحم، علی نجیب عطوی، فؤاد سید، مهدی ناصرالدین، علی عبدالساتر، لبنان - بیروت، دارالکتب العلمیّة، بی‌تا.

۱۰. ابن مسکویه الرازی، أبو علی أحمد بن محمد، *تجارب الأمم*، تحقیق أبو القاسم امامی، تهران، دار سروش للطباعة و النشر، ۱۳۷۹ش - ۱۴۲۲ق - ۲۰۰۱م، الطبعة الثانية.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر*، ج ۱۸ تحقیق: روحیة النحاس، ج ۲۴ تحقیق: ابراهیم صالح، سوریه - دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۹هـ / ۱۹۸۹م، الطبعة الأولى.
۱۲. ابن هشام، أبو محمد جمال الدین عبدالملک، *السیرة النبویة*، علق علیها: عمر عبد السلام تدمری، لبنان - بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۰هـ / ۱۹۹۹م، الطبعة السابعة.
۱۳. أبو الفرج الإصفهانی، علی بن الحسین بن هیثم، *مقاتل الطالبین*، شرح و تحقیق: السید أحمد صقر، لبنان - بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸هـ / ۱۹۸۷م، الطبعة الثانية؛
۱۴. أبوریة، محمود، *أضواء علی السنة المحمدیة*، ایران - قم، نشر البطحاء، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، الطبعة الخامسة.
۱۵. الإربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابوالفتح، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، لبنان - بیروت، دار الاضواء، بی تا.
۱۶. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکّار و ریاض زرکلی، لبنان - بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۷هـ / ۱۹۹۶م، الطبعة الأولى.
۱۷. بهبودی، محمد باقر، *گزیده کافی*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ۱۳۶۳، ج ۶، ۱۳۶۸، چاپ اول.
۱۸. جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، قم، انصاریان، آبان ۱۳۷۶، چاپ اول.
۱۹. الحمیدی، ثامر هاشم حبیب، *الشیخ الكلینی البغدادی و کتابه الکافی (الفروع)*، قم، مرکز النشر - مکتب الأعلام الإسلامی، ربیع الأول ۱۴۱۴هـ ق - ۱۳۷۲هـ ش، الطبعة الأولى.
۲۰. الدینوری، أبو حنیفة أحمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ - ۱۳۶۸، الطبعة الأولى؛ (أفست: القاهرة، دار إحياء الكتب العربیة، ۱۹۶۰، الطبعة الأولى).
۲۱. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، لبنان - بیروت، دارالكتاب العربی، ج حوادث سنة ۶۳، ۱۴۱۰هـ - ۱۹۹۰م، ج حوادث سنة ۹۸، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، الطبعة الأولى.
۲۲. همو، *سیر أعلام النبلاء*، به تحقیق: شعیب أرنؤوط، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۲هـ ق / ۱۹۹۲م، الطبعة الثامنة.
۲۳. السمعی، أبو سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، *الأنساب*، تقدیم و تعلیق: عبدالله عمر البارودی، لبنان - بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م، الطبعة الأولى.
۲۴. شهیدی، سید جعفر، *زندگانی علی بن الحسین (ع)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵هـ ش، چاپ اول.

۲۵. الصفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، *کتاب الوافی بالوفیات*، زیر نظر محمد الحجیری، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م، الطبعة الثانية.
۲۶. الطبرسی، أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب، *الإحتجاج*، به تعليق: السيد محمد باقر الموسوی الخراسان، لبنان - بیروت، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م، الطبعة الثانية.
۲۷. الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید، *تاریخ الطبری*، لبنان - بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۲۸. الطوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، قم، انتشارات قدس محمدی، بی تا.
۲۹. الكلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الكافی*، به تصحيح: علی اکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، تابستان ۱۳۶۲، چاپ چهارم.
۳۰. المامقانی، عبدالله، *مقباس الهدایة*، نجف اشرف، المطبعة المرتضویة، ۱۳۵۲.
۳۱. المجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، لبنان - بیروت، دار إحياء التراث العربی (مؤسسة الوفاء)، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، الطبعة الثانية.
۳۲. همو، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تصحيح: الشيخ علی الآخوندى، تحقيق و تعليق: السيد جعفر الحسينی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۱ هـ ق / ۱۳۶۹ هـ ش، الطبعة الأولى.
۳۳. المزّی، جمال الدین أبوالحجاج یوسف، *تهذيب الكمال فی أسماء الرجال*، با مقدمه: سهیل زکار، تحقيق: احمد علی عبید، حسن احمد آغا، لبنان - بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ هـ ق / ۱۹۹۴ م.
۳۴. مسعودی، أبوالحسن علی بن حسین بن علی، *التنبيه و الإشراف*، لبنان - بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۴۲۱ هـ ق / ۲۰۰۰ م.
۳۵. همو، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به شرح و مقدمه: مفید محمد قمیحة، لبنان - بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ ق / ۱۹۸۶ م، الطبعة الأولى.
۳۶. المفید، أبو عبدالله محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد* (سلسلة مؤلفات الشيخ المفید، ج ۱۱)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لتحقيق التراث، لبنان - بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ هـ ق / ۱۹۹۳ م، الطبعة الثانية.
۳۷. المولى صالح المازندرانی، محمد، *الكافی و شرح جامع*، به تعليق الميرزا أبو الحسن الشعرانی، طهران، المكتبة الإسلامیة، ۱۳۸۸ هـ ق.
۳۸. اليعقوبی، أحمد بن أبی يعقوب، *تاریخ اليعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.

